اخبار

آموزش‌وپرورش:

پاک‌شدن محتواهای نامناسب از «شاد»

مدیر روابط عمومی شبکه شاد با بیان اینکه بیش از ۱۲ هزار ویدئوی آموزشی در بخش آموزش شاد در اختیار دانش‌آموزان و کاربران قرار گرفته است، گفت: ترافیک فیلم‌های آموزش و پرورش «رایگان» است اما فیلم‌های آموزشی سایر ارگان‌ها و نهادها نیازمند خرید ترافیک است.

به گزارش ایسنا، قاسم‌زاده با بیان اینکه شادبین سرویس موتور جست‌وجوی امن اختصاصی شاد برای دانش‌آموزان است، افزود: کاربران شادبین از ابتدای شروع به کار این سرویس بیش از ۱.۵ میلیارد سؤال از شادبین پرسیده‌اند و هم‌اکنون نیز بیش از ۶۰ میلیون پرسش در ماه از شادبین می‌پرسند.

شادبین با برگزاری کمپین‌های مختلف علمی، فرهنگی، تاریخی و آموزشی که بیشتر مورد علاقه مخاطب دانش‌آموز است، توانسته کاربران را با موضوعات مختلف، آشنا کند.

او با بیان اینکه دانش‌آموزان پایه‌های پنجم، ششم، هفتم و هشتم بیشترین شرکت را در شاد دارند، افزود: یک «رویکرد سلبی» داریم به اسم پایش محتوا که با استفاده از هوش مصنوعی و نظارت انسانی برای تأمین محیط سالم و پاک برای دانش‌آموزان صورت می‌گیرد؛ روزانه نزدیک به سه‌میلیون فایل با هوش مصنوعی بررسی می‌شود. تمامی کانال‌ها و گروه‌ها به‌عنوان فضای عمومی شاد رصد می‌شوند تا فضای سالم شاد برقرار باشد.

قاسم‌زاده به کاهش محتواهای نامناسب اشاره کرد و ادامه داد: این محتواهای نامناسب از ۲.۵ درصد به کمتر از ۰.۰۵ رسیده است.

او به رفتار مخاطبان با شاد بعد از فروکش‌کردن کرونا و استفاده از این پلتفرم اشاره کرد که رفتاری بسیار جذاب، حیرت‌آور و غیر قابل پیش‌بینی بوده به‌طوری‌که نشان داده استفاده از شاد نه‌تنها کاهش پیدا نکرده بلکه افزایش یافته است.

مدیر روابط عمومی شبکه شاد به سرویسی جدید در شاد اشاره کرد و با بیان اینکه هدف از این کار درگیرکردن کودکان و نوجوانان در تولید انیمیشن و فیلم است، گفت: بچه‌ها می‌توانند داستان‌نویسی و فکرها و افکارشان را تبدیل به فیلم کنند و کار دوبله انجام دهند؛ کاراکتر تهیه کنند و اسم این برنامه را «دنیای شاد» می‌گذاریم اما اینکه این دنیای شاد چیست؟ فعلا جزئیات آن مشخص نیست و با تهیه‌کننده درحال مذاکره هستیم.

او در ادامه به نسخه جدید شاد اشاره کرد که از مکانی برای درس‌خواندن به مکانی برای زیست‌بوم نوجوانان و کسب‌وکارهایی که با نوجوانان و کودکان کار می‌کنند، تبدیل خواهد شد و دراین‌باره نیز گفت: بدین‌ترتیب دانش‌آموزان می‌توانند به مخاطبان دسترسی پیدا کنند؛ هرچند سختی‌هایی از بابت قوانین آموزش و پرورش جلوی پای ماست ولی این مسیری است که در حال طی‌کردن آن هستیم.

مدیر روابط عمومی شبکه شاد همچنین از طراحی کلاس مجازی در شاد خبر داد و گفت: شاد، کلاس مجازی ندارد اما کارهای فنی این امر در حال انجام و در دستور کار است تا به صورت گسترده در اختیار همه قرار گیرد؛ طبق برنامه‌ریزی صورت‌گرفته، فضایی مانند گوگل‌میت یا اسکای‌روم در این بخش در دست طراحی است.

او عنوان کرد: بچه‌ها در مدارس باید برای ۷۰ سال آینده آماده شوند و تمامی مدارس کیفیت لازم برای آموزش ورود به زندگی را ندارند؛ هدف ما کاهش خلأهاست؛ هرچند شاد نمی‌تواند جایگزین مدرسه باشد اما کاملا مکمل مدرسه است.

قاسم‌زاده به پهنای باند شبکه در شاد نیز اشاره کرد و افزود: ۳۲۰ سرور داریم که در دوران کرونا ۸۰ سرور دیگر اضافه شد اما الان برای تأمین آن نیازمند تأمین اعتبار هستیم، مشکل پهنای باند نداریم و مشکل تعداد سرور است.

وی علت پاک‌شدن محتواها در شاد را این‌گونه مطرح کرد: روزهایی که محتواها زیاد است و مدارس غیرحضوری برگزار می‌شوند، مجبور هستیم محتواهای قبلی را پاک کنیم و محتوای جدید را اضافه کنیم. این در حالی است که سرعت اینترنت افراد برای استفاده از شاد متفاوت است و همین می‌تواند عاملی برای قطع و وصلی شبکه باشد.

مدیر روابط عمومی شبکه شاد به استفاده دومیلیون و ۷۰۰ هزار نفر از شبکه شاد اشاره کرد که براساس مصوبه شورای عالی فضای مجازی هزینه گرفته‌شده بابت خدمات شاد باید صرف توسعه شاد شود.

قاسم‌زاده با بیان اینکه پویش‌های اجراشده در شاد توسط سفارش نهاد یا ارگان خاص برپا می‌شود، گفت: سال گذشته معاونت سلامت تربیت بدنی آموزش و پرورش پویش چهارشنبه‌سوری را طراحی کرد، تا الان پویشی درخواست داده نشده، با توجه به تقابل ماه رمضان و عید نوروز برنامه‌ها به سمت ماه رمضان پیش می‌رود و درحال‌حاضر دارالقرآن کمپینی با نام «زندگی با آیه‌ها» برای ماه رمضان طراحی کرده و امیدواریم در شب عید برنامه‌ای طراحی شود.

او اشاره کرد: تمامی پویش‌های شبکه امید و پویا در شاد دیده می‌شود.

قاسم‌زاده همچنین ادامه داد: داده‌ها نشان می‌دهد در بازه فیلترینگ گوگل، بچه‌ها شاد را جایگزین گوگل کرده بودند و تلاش ما این است که تمام امکانات وب را در دسترس بگذاریم. حفاظت از اطلاعات کاربر برای ما اهمیت دارد و شاد امن‌ترین اپلیکیشن به دلیل داشتن ۱۳ لایه امنیتی است که نفوذ زیرساخت در آن غیرممکن است؛ تمام دسترسی‌ها به داده‌های دانش‌آموزان را آموزش و پرورش انجام می‌دهد؛ بنابراین امن است.

او در پایان اظهار کرد: احراز هویت در شاد فقط برای معلم و مدیر و دانش‌آموز است و تلاش می‌کنیم در پلتفرم شاد ذی‌نفعان شاد را به والدین، سایر اعضای نظام آموزشی، اعضای ستادی آموزش و پرورش، معاون آموزش، معاون انضباطی و مشاور گسترش دهیم تا داشبورد اختصاصی خود را داشته باشند. دانش‌آموزان متوسطه دوم نسبت به سایر مقاطع تحصیلی کمترین فعالیت را در شاد دارند و علت آن این است که تعدادی از دانش‌آموزان در رشته‌های فنی و حرفه‌ای و کار و دانش فعالیت می‌کنند و در سرورهای دیگر فعالیت خود را انجام می‌دهند.

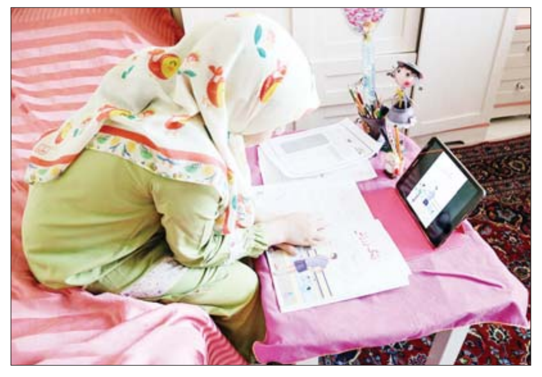

رویارویی افزایش جمعیت و منابع در دسترس از دید ابوریحان بیرونی و توماس مالتوس

افزایش جمعیت و آینده محیط زیست

حنیف‌رضا گلزار

والاس و مالتوس

بی‌گمان «ابوریحان بیرونی»، فیلسوف، ریاضی‌دان و دانشمند ایرانی که از او در جایگاه «پدر انسان‌شناسی» نام می‌برند، نخستین دانشمندی بود که نزدیک به ۹۰۰ سال پیش از «چارلز داروین» و «آلفرد والاس» به بنیان‌های «فرگشت» گونه‌ها و همچنین ۸۰۰ سال پیش از «توماس مالتوس» به واکاوی همبستگی میان «افزایش جمعیت» و «منابع» در دسترس گونه‌ها پرداخت. «بیرونی» در گفتار ۴۷ کتاب «تحقیق مال الهند» درباره آن چیزی که چندین سده پس از او از زبان داروین و والاس «فرگشت» یا «تکامل» و «انتخاب طبیعی» نامیده شد و چنان اثری بر دانش طبیعی و در گامی دیگر بر «علوم انسانی» نهاد که از آن در جایگاه «دومین سیلی نواخته‌شده به گوش بشریت» نام می‌برند، چنین نوشت؛ «هنگامی که گروهی از گیاهان یا جانوران دیگر تغییری در ساختمانشان رخ ندهد و گونه ویژه نامیرایی را به وجود آورند، اگر یکایک اعضای این گونه‌ها به جای آنکه به دنیا بیایند و سپس از بین بروند، تنها به زاد و ولد بپردازند و چندین بار چندین موجود همانند خود را به وجود آورند، به زودی تمام دنیا از همان یک گونه گیاهی یا جانوری پر خواهد شد و آنها هر قلمرویی که بیابند تسخیر خواهند کرد» و در ادامه چنین می‌نویسد که «حیات جهان بستگی به دانه‌افشانی و زاد و ولد دارد. با گذشت زمان هر دوی این فرایندها افزایش می‌یابند. این افزایش نامحدود است، حال آنکه جهان محدود است» آشکار است که در همین دو جمله که بیش از هشت سده از بیان آن می‌گذرد، به روشنی می‌توان هر دو اندیشکده «مالتوس» و «داروین - والاس» را دریافت. «بیرونی» با بیانی استوار پا را از این هم فراتر گذاشته و به «برابری زیستی» در جایگاه یکی از گزاره‌هایی که امروز و به تازگی در دانشگاه‌های غرب بدان پرداخته می‌شود می‌پردازد و می‌گوید؛ «در تمام شرایط، رویکرد طبیعت در مورد همه -گونه‌ها - یکسان است. طبیعت اجازه نابودی برگ و میوه را می‌دهد و بدین طریق جلوی آنها را برای تولید آنچه هدف نهایی است می‌گیرد. طبیعت آنها را نابود می‌کند تا جایی برای دیگران باز نماید»! اینها جستارها و پرسمان‌هایی نیستند که پژوهشگران در زمینه «فرگشت»، بتوانند به آسانی بر آنها چشم ببندند و از کنارشان بگذرند. افسونگری‌های «بیرونی» درباره لگام‌زدن بر افزایش جمعیت از سوی «منابع» در دسترس، از اینها هم گذشته و در گامی فراتر گزاره «انتخاب طبیعی» را هم به روشنی بیان می‌دارد و می‌گوید که؛ «پس اگر جمعیت زمین زیاده از حد شود، حاکم زمین که توجه بیکران او در هر ذره عالم نمودار است، پیغمبری می‌فرستد تا جمعیت زیاد را کاهش دهد و آنچه فاسد است از میان بردارد...». نشانه‌های آشکاری از گسترده دانش طبیعی و دیدگاه‌های «بیرونی» بر آنچه که امروز از آن با نام «اصلاح نژاد» نام برده می‌شود را نیز می‌توان در بخشی دیگر از «تحقیق مال الهند» یافت، آنجا که بیرونی چیرگی و آگاهی خود بر «بِه‌گزینی» و «جانورشناسی» و «باغ‌داری» و پرورش درختان را بیش از هشت سده پیش این‌گونه به رخ می‌کشد؛ «کشاورز، کشت خود را بر می‌گزیند و آنچه که نمی‌خواهد را ریشه‌کن می‌کند. جنگل‌دار -باغبان- شاخه‌هایی که به نظرش برگزیده هستند را نگاه می‌دارد و سایر شاخه‌ها را می‌بُرد. زنبورها افرادی از گروه را که تنها می‌خورند ولی کاری برای کندویشان نمی‌کنند، می‌کشند». با این همه که گفته شد به نظر جهانِ دانش، بیدادی بس بزرگ را نسبت به این دانشمند ایرانی روا داشته است چراکه «بیرونی» را باید بی‌گمان بنیان‌گذار اندیشگاه «فرگشت»، «بهنژادی» و «جمعیت‌شناسی» نیز دانست.

«توماس مالتوس»؛ اندیشمند نادرست شناخته‌شده!

اگر جایگاه «بیرونی» در پهنه دانش امروز و به‌ویژه در گرایش‌های نام‌برده کمتر شناخته شده است، بی‌گمان جایگاه «مالتوس» که پس از «دوران روشنگری» در اروپای سرازیرشده به سمت نوسازی سر برآورد، بد شناخته شده است. «توماس مالتوس» اقتصاددان انگلیسی و دارنده «نظریه رانت»، در ادامه دیدگاه‌های «بیرونی» و ۸۰۰ سال پس از او، به واکاوی بین وابستگی گزاره «جمعیت» با «منابع» پرداخت. اینکه آیا او «تحقیق مال الهند» را خوانده باشد باورپذیر نیست ولی به هر روی او در جایگاه استاد دانشگاه هیلبری انگلستان، دیدگاه‌ها و نگرش‌های جمعیت‌شناسی خود را در سال ۱۷۹۸ و در کتابی به نام «رساله‌ای درباره مبانی جمعیت» منتشر کرد و در این کتاب بیان داشت که افزایش پی‌درپی جمعیت، پیامدی مگر گسترش فقر و فلاکت در میان گروهی که کمترین دسترسی را به خوراک دارند نخواهد داشت. از دید «مالتوس» نرخ رشد جمعیت وابسته به خود جمعیت است. در پیِ این خود وابستگی، جمعیت با آهنگ نمایی (تصاعد هندسی) افزایش پیدا می‌کند ولیِ خوراک و دیگر نیازمندی‌ها یا همان «منابع» در پی توان متناهی و کران‌مند زمین، تنها با آهنگ خطی (تصاعد حسابی) رشد می‌کنند. بنابراین «جمعیت» و «منابع»، ناگزیر یک روز با یکدیگر برخورد خواهند کرد و کمبود «منابع»، رشد «جمعیت» را فروخواهد کاست. از این نقطه برخورد با نام «بحران مالتوسی» یا «تله جمعیت» یاد می‌شود. از دید «مالتوس» جمعیت انسان بیش از هر چیز وابسته به خوراک در دسترس اوست. او این دیدگاه را این‌گونه بیان می‌داشت که «رشد جمعیت» تا آنجا پیش می‌رود که با «منابع غذایی» در دسترس برابری کند. هنگامی که این دسترسی کاهش یافت، جمعیت نیز کاهش می‌یابد تا خوراک برای همه و به اندازه مناسب در دسترس باشد و این چرخه ادامه خواهد داشت. مالتوس این چرخه افزایش و کاهش جمعیت در پی افزایش یا کاهش دسترسی به خوراک و «منابع» را «چرخه فلاکت» نام‌گذاری کرد. از دید او هنگامی که «جمعیت» از «منابع» فراتر می‌رود «چرخه فلاکت» به کار می‌افتد و جمعیت را کاهش می‌دهد.

«چارلز تراولین»؛ ناشاگردی که جایگاه استاد را فروکاست!

بر بنیان اندیشه و نگرش «مالتوس»، گزاره‌هایی همچون گرسنگی، گسترش بیماری‌ها و جنگ‌ها، همگی پیامدهای پیشی‌گرفتن جمعیت انسان بر فرایند تولید خوراک و فرآورده‌های کشاورزی است. دیدگاه‌های «مالتوس» درباره افزایش جمعیت و آینده انسان و کره زمین، مانند هر اندیشه و نگرش دیگری و به‌ویژه پس از مرگ او با برداشت‌های گوناگونی روبه‌رو شد. «چارلز تراولین»، که در کالج هیلبری از شاگردان «مالتوس» بود و به جایگاه فرمانداری کل ایرلند رسید، پس از آغاز «قحطی بزرگ ایرلند»، با پشتوانه دیدگاه‌های استاد خود، نایابی خوراک در ایرلند که امروز می‌دانیم پی‌آیندی از گسترش گونه‌ای قارچ بیماری‌زا در سیب‌زمینی بود را «تأییدی الهی» بر دیدگاه استاد خود می‌دانست. «قحطی بزرگ ایرلند» که با نام «قحطی سیب‌زمینی» نیز شناخته شده است در بین سال‌های ۱۸۴۵ تا ۱۸۵۲ میلادی در کشور ایرلند رخ داد و در یک بازه هفت‌ساله، بیش از یک میلیون نفر در پی گرسنگی و بیماری جان باختند. اگرچه کمک‌های انسان‌دوستانه کشورهای دیگر کمابیش به سوی ایرلند آشفته و واپاشیده رهسپار می‌شد ولی فرماندار کل، با برداشت‌های نادرست خود از دیدگاه‌های «مالتوس»، نه تنها کشتی‌هایی را که برای رساندن خوراک به این سرزمین رهسپار شده بودند با نیروی دریایی توانمند انگلستان دور می‌کرد، بلکه گندم و جویی که دهقانان بومی در ایرلند می‌کاشتند را هم به انگلستان می‌فرستاد. «تراولین» همانند دیگر سیاست‌مداران انگلیسی چنین می‌اندیشید که رساندن کمک به مردم ایرلند «چرخه فلاکت» بیان‌شده از سوی استادش را به چالش می‌کشد. او تنها راه برون‌رفت از گرسنگی سراسری در ایرلند را این می‌دانست که مردم از گرسنگی بمیرند و برای اینکه به مردم نشان دهد باید از آمیزش جنسی دوری کنند تا جمعیت زیاد نشود، جسد مردگان را هم جمع‌آوری نمی‌کرد و چنین می‌اندیشید که به دنیا آوردن انسانی دیگر در زمانی که خوراکی برای خوردن در دسترس نیست، سرانجامی مگر مرگ بر اثر گرسنگی در خیابان ندارد. چگونگی برخورد «تراولین» در جایگاه یک مالتوسی، امروز این بدنامی را متوجه دیدگاه «مالتوس» کرده که او جنگ، گسترش بیماری یا گرسنگی برنامه‌ریزی‌شده را در جایگاه ابزاری برای کاهش جمعیت پذیرفته و پیشنهاد می‌کرده ولی نگاهی به ریشه‌های دانش «میکروبیولوژی» می‌تواند این گزاره را آشکار کند که در روزگار «مالتوس» هنوز بسیاری از میکروب‌های بیماری‌زا شناسایی نشده بودند و دانش «میکروبیولوژی» همانند امروز پیشرفت نکرده بود تا انسان از باکتری‌های بیماری‌زا به شکل مهارشده برای گسترش بیماری در گروه‌های انسانی استفاده و در گفتمان امروزی «جنگ بیولوژیک» را برای کاهش جمعیت به کار گیرد. اگرچه «مارکوس ترنتیوس وارو»، در دوران روم باستان و دانشمند و فیلسوف ایرانی «پورِ سینا» درباره ریزجاندارانی که توان بیماری‌زایی دارند، در کتاب «قانون» و پس از او «زکریای رازی» دیگر دانشمند و شیمی‌دان ایرانی درباره ویروس «آبله» در کتاب «الحاوی» نوشته بودند؛ ولی دانش «میکروبیولوژی» کاربردی در سده ۱۹ و سال‌ها پس از درگذشت «مالتوس» و در پی تلاش‌ها و یافته‌های «لویی پاستور» بنیان نهاده شد. پس درمی‌یابیم که «توماس مالتوس» نمی‌توانست هیچ شناختی از میکروبیولوژی و کارکردهای آن در جایگاه یک «سلاح کشتار جمعی» داشته باشد. بنابراین می‌توان دریافت که «مالتوس» این سه گزاره را نه در جایگاه راهکار برای کاهش برنامه‌ریزی‌شده جمعیت؛ بلکه در جایگاه گزاره‌هایی که اگر رخ بنمایند، خودبه‌خود جمعیت را کاهش می‌دهند، می‌شناساند. از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که جنایت‌های «چارلز تراولین» در ایرلند بین سال‌های ۱۸۵۲ تا ۱۸۴۵ رخ داده بود. این در حالی است که «مالتوس» ۱۱ سال پیش از آغاز گرسنگی بزرگ در ایرلند، رخت از جهان فروبسته بود. بر این بنیان و در نگاهی دادورانه، همان‌طور که جنایت‌های «لنین»، «استالین»، «مائو»، «چائوشسکو» و بسیاری دیگر از رهبرای کمونیست را نمی‌توان بر گُرده «مارکس» یا «انگلس» نوشت یا اینکه پدیده «نازیسم» و «داروینیسم اجتماعی» را نمی‌توان به حساب «چارلز داروین» واریز کرد، کارکرد «چارلز تراولین» در بحران ایرلند را هم نمی‌توان و نباید برداشتی درست از دیدگاه‌های «مالتوس» برشمرد. اینکه اندیشمندی در دوران زندگی خود چه می‌گوید و چه می‌نویسد، با اینکه پس از مرگ او گروهی از این گفته‌ها و نوشته‌ها چه برداشت‌هایی می‌کنند، دو گزاره جدا هستند که خردورزان و اندیشمندان باید توان جداسازی و از هم گشایی آنها را داشته باشند.

افزایش جمعیت و آینده محیط زیست

بخش دوم؛ «توماس مالتوس» و قانون فقرای «الیزابت»/ «یارانه ندهید»، زمینه کارکردن را فراهم کنید! «مجلس عوام انگلستان» در سال ۱۸۳۲ و در راستای واکاوی کارکرد «قانون فقرا» که یادگاری از دوران پادشاهی الیزابت بود و از آن در جایگاه نخستین ساختار «مددکاری اجتماعی» در دنیای جدید نام برده می‌شود و همچنین برای ارزیابی کم و کاست‌های آن قانون، کمیسیون سلطنتی ویژه‌ای را بنیان نهاد. گزارش این کمیسیون در سال ۱۸۳۴ و چندین ماه پس از درگذشت «مالتوس»، نشر یافت و پادشاهی انگلستان بر بنیان یافته‌ها و گزارش‌های این کمیسیون پاره‌ای از مواد قانونی «قانون فقرا» را بازنگری کرد. بنیان و ریشه بازنگری در «قانون فقرا»، برداشتی از نگرش «توماس مالتوس» بود که مانند همان گزین‌گویه چینی که می‌گفت «به جای دادن ماهی به فرد گرسنه، ماهی‌گیری را به او یاد بدهید» بود. پس از ویرایش «قانون فقرا»، کمک‌های دولتی به ناتوان‌ها و فرودستان جامعه بریتانیا کاهش یافت. بی‌گمان در نگاه نخست و سرسری، این کار بیدادگرانه و نامهربانانه می‌نماید و درخور سرزنش؛ ولی دستاورد پیرایش این قانون بر بنیان اندیشه‌های «توماس مالتوس» آن بود که در یک دوره کوتاه شش‌ساله و بین سال‌های ۱۸۳۱ تا ۱۸۴۷، فقر و تنگدستی در سراسر بریتانیا به ۴۰ درصد کاهش یافت و این دستاورد کوچکی نبود. سرزنش و نافرمانی «مالتوس» از «قانون فقرا» که در جایگاه ساختار «مددکاری اجتماعی» در انگلستان آن روز رسیدگی به فرودستان را با استفاده از کمک‌های دولتی یا همان چیزی که امروز از آن با نام پرداخت «یارانه»‌های دولتی نام می‌بریم، ریشه‌ها و بنیان‌های استواری داشت. «مالتوس» هرگز آن‌گونه که «مارکس» و «انگلس» گفته و نوشته‌اند، با طبقه فرودستان جامعه دشمنی نداشت و در پی زدودن جامعه از این طبقه نبود؛ بلکه وارونه آن چیزی که نویسندگان «مانیفست کمونیست» می‌اندیشیدند، دیدگاه اگرچه خشن و خشک «مالتوس» در درازمدت بیشترین نیرورسانی و کمک را به این قشر پیشکش کرد. هم مالتوس و هم «مارکس» و «انگلس» چنین می‌اندیشیدند که فرودستان و مردم کم‌درآمد جامعه از سوی فرادستان یا نخبگان، «استعمار» و «استثمار» می‌شوند؛ چراکه فرادستان و ثروتمندان همیشه تلاش می‌کنند تا سود خود را فراهم کنند و برای دستیابی به این هدف قیمت و هزینه «کارگری» را پایین می‌آورند. باوجوداین هم‌راستایی بین این دو اندیشگاه فلسفی- اجتماعی، شاید آنچه را که زمینه‌ساز رویارویی بسیار تند «مارکس» و «انگلس» با «مالتوس» درگذشته و ناتوان از پاسخ به این تاخت‌وتازها بود، بتوان در راهکار این دو اندیشگاه فلسفی دریافت. «مارکس» و «انگلس» در پی همبستگی میان طبقه «کارگر» بودند تا «پرولتاریا» در برابر «بورژوا»ها صف‌آرایی کرده تا فرودستان از رهگذر «انقلاب»، حق فراموش‌شده خود را از فرادستان بستانند؛ ولی «مالتوس» با به رسمیت شناختن «سرمایه‌داری» در جایگاه پیشران پیشرفت همه طبقه‌ها، چنین می‌اندیشید که بالاآوردن جایگاه فرودستان جامعه از راه دست‌اندازی در بازار کار و نیز سازش میان ثروتمندان و دولت‌ها برای اثرگذاشتن روی دستمزدها روی می‌دهد. «مالتوس» چنین می‌اندیشید که «قانون فقرا» هم پسندِ فرادستان سرمایه‌دار و هم پسندِ دولت یا نخبگان جامعه است؛ زیرا «قوانین فقرا» اثر برانگیزنده روی مقدار بالاتر زایش در میان طبقه کارگری دارد؛ بنابراین به‌کاربستن «قانون فقرا» از سوی الیزابت با کمک‌های اندک و روزمره یا بخور و نمیر دولتی، تنها به افزایش جمعیت طبقه کارگر و در پی آن فراهم‌ساختن پایدار نیروی کار ارزان برای ثروتمندان کارخانه‌دار یا فراهم‌ساختن سربازان کم‌هزینه برای نیروی نظامی و ارتشِ زیرِ کنترل دولت خواهد انجامید. «مالتوس» در جایگاه یک اقتصاددان، پول‌پاشی، پرداختِ یارانه و کمک‌های مالی دولت‌ها به فرودستان را فرایندی برمی‌شمرد که طبقه فرودست و کم‌برخوردار، بدون آگاهی از پیامدهای این روش آن را پذیرفته و به پیشواز آن می‌رود و «اقلیت فرادست» و «دولت»ها هم با گشاده‌دستی و ژست انسان‌دوستی از آن در جایگاه ابزاری برای لگام‌زدن به «اکثریت فرودست» جامعه بهره‌برداری می‌کند. «مالتوس» چنین می‌اندیشید که پیایند این شیوه «فقیرپروری» در پی پرداخت «یارانه» یا همان «ماهی» آماده، تنها افزایش شمار جمعیت فرودستان، پایدارماندن طبقه فرودست و فراهم‌بودن همیشگی بازار کار از نیروهای کار تازه‌نفس را در پی خواهد داشت که برای پشتیبانی از شمار زیاد فرزندان‌شان ناچارند باز هم بیشتر و سخت‌تر کار کنند؛ آن‌هم نه برای خود؛ بلکه برای طبقه فرادست و دولت! خرده‌گیری‌های «توماس مالتوس» از «قانون فقرا» و یارانه‌پراکنی دولتی در میان فرودستان، روی دیگری هم داشت و آن این بود که «قانون فقرا»، فرودستان جامعه را زیر سلطه و قانون‌های ستمگرانه‌ای که در رویارویی با آزادی‌های فردی است، درمی‌آورد.

«توماس مالتوس»؛ مکانیزاسیون، فرتیلاسیون و ترانس ژنیزاسیون

دیدگاه و نگرش مالتوس به پدید افزایش «جمعیت» و برخورد و رویارویی آن به «منابع» در روزگار خود نگرشی درست و نگران‌کننده به شمار می‌رفت. فرای اینکه نگرش‌های «مالتوس» از سوی افرادی مانند «تراولین» چگونه برداشت و به کار بسته شد و این برداشت‌ها چه پیامدهایی برای بشریت و «فلسفه اخلاق محیط زیست» داشت، باید در نظر داشته باشیم که «مالتوس» این پیش‌بینی و نگرش را در میانه قرن ۱۸ میلادی بیان کرده بود. از سوی دیگر این را نیز باید پذیرفت که دیدگاه «مالتوس» درباره پیوند و همبستگی میان شمار یک گونه با خوراک، همچنان در میان همه زیست‌مندان دیگر برقرار است؛ ولی انسان در مسیر پرفرازونشیب فرگشت خود، یک بار در پگاه تمدن و پس از پیروزی «انقلاب کشاورزی» و چندین بار دیگر در میانه سده ۱۹ و همیشه با کمک افزایش دانش خود و به‌کارگیری «مکانیزاسیون» و پس از آن «فرتیلاسیون» و امروزه «ترانس ژنیزاسیون»، نگذاشت تا پیش بینی «مالتوس» درباره پیشی‌گرفتن جمعیت از خوراک فراهم‌شده، درست از آب درآید. «انقلاب کشاورزی» که نزدیک به ۱۰ هزار سال پیش نه در میان رودان عراق؛ بلکه در میان رودان ایلام و در میان دو رود «دویرج» و «میمه» پیروز شد، برای نخستین بار خوراک مازاد و برخوردار از ویژگی انبارداری در دسترس گونه انسان قرار داد. در پی این مازاد خوراک، رفته‌رفته جمعیت افزایش و با دستیابی به ساختارهای اقتصادی، سیاسی، هنر و فلسفه، نخستین «تمدن»ها نیز بنیان نهاده شد. گونه انسان توانست با به‌کاربردن توانمندی‌های خردبنیان خود، به‌ویژه در دو سده گذشته که با رشد شتابناک جمعیت روبه‌رو بود، تا جای ممکن کمبود خوراک را جبران کند. یک بار با به‌کارگیری «ماشین» در کشاورزی یا همان «مکانیزاسیون»، بار دیگر با به‌کارگیری «دانش شیمی» در شیوه بهره‌برداری از خاک و کاربرد «کودهای شیمیایی» در کشاورزی یا همان «فرتیلاسیون» و به‌تازگی هم که بار دیگر با اوج افزایش جمعیت و در پی آن کاهش چشمگیر خوراک روبه‌رو شده، با به‌کارگیری دانش ژنتیک و «تراریخته» یا همان «ترانس ژنیزاسیون»! نباید این را هم فراموش کنیم که هر سه گزاره نام برده‌شده که زمینه تولید فراورده‌های کشاورزی را در گذر زمان فراهم ساختند، از گذشته دور تا امروز بر زمینه جنگل‌زدایی و افزایش زمین‌های کشاورزی حاصلخیز استوار بوده‌اند. نخستین برداشت‌ها و نگرش‌های دانش‌بنیان برای رد قانون مالتوس به سال ۱۸۱۷ و روزگاری که «اندرسون» نوشت؛ «هر کس تنها نامی از کشاورزی شنیده باشد می‌داند هنگامی که کود حیوانی در خاک رود به افزودن به باروری خاک می‌گراید» آغاز شد.

ادامه در صفحه ۷

خاطراتی از روزهای داغ سئول

گزارشی از کره جنوبی در سال (۱۹۸۷)، در راستای اصلاح و بازنگری قانون اساسی

سارا پی‌رزم

وکیل دادگستری و روزنامه‌نگار

آمبولانس با حداکثر سرعت وارد محوطه ساختمان شد. یک نفر از بازجویان حاضر در این بخش با تمام توان مشغول احیای کسی است که بر زمین خیس اتاق خوابانده‌اند. پزشکِ بیمارستان را سراسیمه از آمبولانس پیاده و به بالای سرش هدایت می‌کنند. پزشک، علائم حیاتی را بررسی و اعلام می‌کند که مرده است؛ اما با اصرار بازجویان، پزشک شروع به احیای تخصصی می‌کند؛ اما مجددا اعلام می‌کند که احیا نمی‌شود و تمام کرده است. خبر به رئیس بخش تحقیقات اداره رسیده و او نیز با اطلاع از موضوع به محل، عزیمت می‌کند. از همان ابتدا بر سر خبرکردن پزشک، بین بازجویان اختلاف نظر وجود داشت و با وقوع مرگ، مجادله آنان به نهایت و اوج خود رسیده است. حالا ماجرا یک شاهد دارد. بله، پزشکِ حاضرشده بر سر بالین فرد تازه‌درگذشته. در اوج همهمه و مجادله، رئیس تازه‌رسیده به محل، در کمال خونسردی و بدون توجه به مرگ یک انسان به مأموران بازجو استراحت می‌دهد تا ناهار بخورند و متعاقبا دستور سوزاندن جسد را هم صادر می‌کند. بازجویان بخش تحقیقات، سراسیمه خود را به دفتر دادستانی می‌رسانند و ضمن دعوت دادستان به ضیافت شامی مجلل از او درخواست می‌کنند که به فوریت، اوراقی را تأیید و به امضا برساند. دادستان زیرک ضمن گفتن کنایه‌آمیز اینکه «شام مفت وجود ندارد»، بعد از بررسی اوراق با عصبانیت بسیار از تأیید و امضای آنها استنکاف می‌کند.

بازجویان در مقابل، ضرب‌الاجل امشب برای سوزاندن جسد را به او یادآور می‌شوند. اوراق مبیّن آن است که دانشجویی ۲۲ساله بر اثر ایست قلبی درگذشته است. در کشاکش سعی بازجویان بر تطمیع دادستان برای تأیید مجوز سوزاندن جسد و استنکاف او از دیگر سو، دادستان از بازجویان می‌پرسد که مرگ در مدتی کمتر از هشت ساعت پیش اتفاق افتاده، آیا خانواده جوان متوفی، جسد را دیده‌اند و بازجویان در پاسخ از موافقت پدر دانشجوی متوفی برای سوزاندن جسد می‌گویند. دادستان در مقابل ابراز می‌کند که چه کسی می‌پذیرد حتی بدون رؤیت جسد فرزندش، رضایت به سوزاندن آن بدهد. این گفت‌وگوی کوتاه؛ اما مملو از فشار تطمیع از یک سو و استنکاف از سوی دیگر، عزم دادستان هوشیار را بر طی روند قانونی، جزم‌تر می‌کند تا بگوید اول کالبدشکافی و بعد سوزاندن جسد. بازجویان نیز از اراده صاحبان قدرت بر فیصله هرچه سریع‌تر موضوع خبر می‌دهند. کمی بعدتر مقام عالی‌تر دادستانی با اعمال فشار روانی بر دادستان مستنکف و مصمم، به او تذکر می‌دهد که این دستور از کاخ ریاست‌جمهوری است که نباید کش پیدا کرده و باید فی‌الفور فیصله یابد؛ اما دادستان در تصمیمی درست و تاریخ‌ساز مبتنی بر مسئولیت اخلاقی و حرفه‌ای‌اش، قاطعانه دستور توقف سوزاندن جسد را تا تعیین تکلیف کالبدشکافی صادر می‌کند؛

تصمیمی که همکارانش آن را در برابر هزینه‌هایی که در پی خواهد داشت، بی‌ارزش قلمداد کردند؛ اما او خود را مهیای استعفا از مقامش می‌کند و با وجود همه تهدیدات، شجاعانه به مقامات عالی‌تر دادستانی صریحا اعلام می‌کند که مصمم است کار درست را انجام دهد؛ چراکه همگی مستندات دلالت بر شکنجه دانشجوی کشته‌شده هنگام بازجویی دارد و از آنها می‌خواهد تا مسئولیت اصرار بر کالبدشکافی را تماما به گردن او انداخته و خود را از آن مبرا اعلام کنند.

آن‌سوتر روزنامه‌نگار یکی از روزنامه‌های معتبر، خبر پچ‌پچ‌شده افواه در دادستانی راجع به کشته‌شدن یک دانشجو هنگام بازجویی را به سردبیر روزنامه رسانده و بعد چاپ و انتشار این خبر مبنی بر احتمال وقوع چنین حادثه‌ای، دفتر روزنامه مورد حمله وحشیانه عوامل بی‌نام‌ونشان دولت قرار می‌گیرد. در آن سوی شهر مأموران امنیتی، پدر و مادر دانشجوی کشته‌شده را به سردخانه آورده‌اند. بهت و حیرت این پدر و مادر مستأصل از چرایی حضورشان در فضای سرد و منگ سردخانه، تصویری از نهایت غم، استیصال و خشم را پیش چشم هر ناظری قرار می‌دهد. به آنها گفته می‌شود که تصادفی اتفاق افتاده و حضور شما در اینجا از این بابت است. با انتشار خبر و خشم رئیس‌جمهور از اطلاع‌رسانی روزنامه، اختلاف و درگیری در سطوح عالی مقامات دولتی به‌ویژه پلیس چنان بالا می‌گیرد که در پاسخ به بهت جامعه و برای خاموش‌کردن آتش خشم مردم، تصمیم به برگزاری کنفرانس مطبوعاتی گرفته می‌شود و در آن رئیس پلیس ضمن سوگند به شرافت پلیس، تأکید می‌کند که دانشجوی متوفی بر اثر «ایست قلبی» درگذشته است؛ اما اذهان نکته‌سنج روزنامه‌نگاران کارکشته، حکایت غیرمعقول حمله قلبی بر اثر ترس از بازجو را باور نکرده و با غیرمنطقی و غیرعقلانی ارزیابی‌کردن ایست قلبی و مرگ جوان ۲۲ساله سالمی بر اثر شوک ناگهانی، هریک به طریقی، راه کشف حقیقت را پی گرفتند. چند روز از هیاهوی برپاشده در کشور می‌گذرد.

در پزشکی قانونی دادستان پرونده در پی تصمیم اخلاقی و قانونی خود بر لزوم کالبدشکافی، در دیدار با پزشک مسئول کالبدشکافی به او گوشزد می‌کند که مسئله واجد حساسیت بسیاری است؛ بنابراین باید تمام دقت خود را به کار بندد. حضور مأموران امنیتی در ایجاد ممانعت بر سر اجرای دستور دادستان کاملا محسوس است و همین موجب می‌شود تا دادستان قاطعانه اعلام کند در صورت تداوم مانع‌تراشی‌ها در سیر قانونی پرونده، با رسانه‌های آزاد برون‌مرزی مصاحبه و کل ماجرا را شرح خواهد داد. در چهل سوی پرآشوب این روزها، دادستان، بارها و بارها شنید که سرش درد می‌کند برای دردسر و بارها و بارها گفت که مصمم است کار درست را انجام دهد. نهایتا با مقاومت دلیرانه دادستان با وجود تدابیر شدید امنیتی، کالبدشکافی با حضور دایی دانشجوی کشته‌شده انجام شد. آثار کبودی بر پیکر دانشجو مشهود بود. دایی دانشجوی کشته‌شده که اشک بر پهنای رخسارش جاری بود، به خبرنگاران و روزنامه‌نگاران منتظر، در بیرون ساختمان پزشکی قانونی گفت که آثار شکنجه را دیدم، او را کشته‌اند. همین یک جمله کافی بود تا قیامتی برپا شود.

هریک از خبرنگاران سعی در مخابره هرچه سریع‌تر این موضوع به دفاتر روزنامه‌های‌شان داشتند. در دفتر یکی از معتبرترین روزنامه‌ها وفق روال معمول تخته سیاهی وجود داشت که بر آن، خط‌مشی مجاز و موضوعات ممنوعه‌ای که روزنامه‌ها حق پرداختن به آن را ندارند، نوشته شده که ازجمله ممنوعیت‌ها پرداختن به دانشجوی کشته‌شده بود. این بار مدیرمسئول روزنامه است که با پاک‌کردن ممنوعیت‌ها از صفحه تخته سیاه در تصمیمی شجاعانه به روزنامه‌نگاران اجازه می‌دهد کارگروهی برای کشف علت واقعی کشته‌شدن دانشجو و ارتباط آن با شکنجه تشکیل دهند. در آن سوی شهر بعد از پایان کالبدشکافی، پزشک مسئول در گزارش خود، علت مرگ دانشجو را خفگی بر اثر انسداد راه تنفسی و شکسته‌شدن نای قربانی اعلام می‌کند. پس از رسیدن خبر به رئیس پلیس، او با احضار پزشک قانونی، ابتدا تطمیع و بعد تهدید او را در پیش می‌گیرد؛ اما پزشک اصرار دارد که آثار کبودی ناشی از شکنجه بر پیکر دانشجوی کشته‌شده کاملا گویا و مشهود است و در پاسخ، از رئیس پلیس می‌شنود که با سوزانده‌شدن جسد این مشکل نیز حل‌شده خواهد بود و باید در گزارش خود، علت مرگ را «ایست قلبی» اعلام کند؛ در غیراین‌صورت با عواقب پرهزینه آن مواجه خواهد شد. این بار نوبت پزشک مسئول کالبدشکافی بود تا در تصمیمی تاریخ‌ساز با مقاومت در برابر تطمیع و تهدید همه‌جانبه، صراحتا اعلام کند که چنین کار غیراخلاقی و غیرقانونی را مرتکب نخواهد شد. در پی آن بلافاصله رئیس پلیس با برگزاری کنفرانس مطبوعاتی، به افکار عمومی اعلام می‌کند که خونریزی سمت راست ریه دانشجوی درگذشته به دلیل بیماری سل و کوفتگی روی سینه و گلو از اثرات تلاش برای احیای وی بوده و هیچ اثری از ضربات غیرضروری! دیده نشده است. متعاقب این کنفرانس مطبوعاتی، بلافاصله جسد دانشجو سوزانده شده و خانواده وی در محاصره کامل نیروهای امنیتی قرار می‌گیرند تا از دسترس خبرنگاران و روزنامه‌نگاران خارج شوند. دادستان با مشاهده این نمایش سراسر دروغ در کتمان واقعیت، باز در اقدام متهورانه دیگری، گزارش دقیق پزشک مسئول کالبدشکافی را در اختیار روزنامه‌نگار یکی از روزنامه‌های مهم و پیگیر موضوع، قرار می‌دهد و العاقبه گزارش واقعی کالبدشکافی که حکایت از مرگ دانشجو بر اثر شکنجه داشت، در روزنامه منتشر می‌شود. در پی برملاشدن واقعیت، کاخ ریاست‌جمهوری تصمیم می‌گیرد که بازجویان رده‌پایین را با عنوان «استفاده بیش از حد از خشونت»، قربانی کند از این رو آنها را روانه زندان کرد. در زندان، رئیس حراست ندامتگاه طی ملاقات بازجویان دستگیرشده با خانواده‌هایشان و همین‌طور ضمن بحث و جدل‌های بازجویان زندانی با مقامات ارشدشان، شاهد مکالمات آنها می‌شود که همگی دلالت بر کشته‌شدن دانشجو زیر شکنجه بازجویان دارد. هجمه تهدیدات علیه رئیس حراست ندامتگاه آغاز می‌شود که مبادا از شنیده‌ها و دیده‌هایش، اطلاعاتی به بیرون درز کند و این بار نوبت اوست تا با تصمیمی درست و اقدامی مؤثر، نوری بر زوایای تاریک قضیه بتاباند از اینرو عزمش را جزم کرده و خلاصه مکالمات بازجویان شکنجه‌گر زندانی را به همراه فهرست اسامی آنها در اختیار یکی از رهبران جنبش اعتراضی دربند در همان زندان قرار می‌دهد.

با درز اطلاعات به بیرون زندان و رسیدن آن به دست دیگر رهبران اعتراضات، اسامی بازجویان مسئول مرگ دانشجو، منتشر می‌شود. آتش خشم مردم زبانه می‌کشد و این خشم انباشته اجتماعی چنان تظاهرات گسترده‌ای را به راه می‌اندازد که سرکوب وحشیانه‌ای را نیز از سوی دولت در پی دارد. اینجا، سئول، سال (۱۹۸۷) است. مردم معترض، خواسته مشخص سیاسی‌ای را پیش‌روی حکومت گذارده‌اند. اصلاح و بازنگری قانون اساسی و در راستای آن، انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور توسط مردم و افزایش آزادی‌های مدنی. رئیس‌جمهور وقت «چون دوهوان» که پیش‌تر رئیس سازمان اطلاعات ارتش بود با کودتای نظامی در سال (۱۹۷۹) و به قتل رساندن زمامدار قبل خود، قدرت را به دست گرفته بود. دیکتاور «چون دوهوان» که به «قصاب گوانگجو» شهرت دارد، کسی بود که ده‌ها هزار دانشجو، دانش‌آموز و معترض سیاسی را زندانی و با قتل عام و سرکوب قیام مردم گوانگجو، حمام خون به راه انداخته و قدرت خود را تثبیت کرده بود. علیرغم اعتراضات سراسری مردم، زمانی که رئیس‌جمهور «چون دوهوان» یار دیرینه خود «روتائه وو» را به عنوان جانشینش برای پست ریاست‌جمهوری بدون برگزاری انتخابات معرفی می‌کند، فوران خشم مردم، اعتراضات سراسری را وارد فاز جدیدی می‌کند و با تداوم و تشدید تظاهرات، «روتائه وو» رهبر حزب «عدالت دموکراتیک» و پشتیبان رئیس‌جمهور «چون دوهوان»، ابتکار عمل را به دست می‌گیرد و با مطرح‌ساختن یکی از اساسی‌ترین مطالبات مردم معترض ضمن بیانیه حزب در ۲۹ ژوئن، خواستار انتخاب مستقیم رئیس‌جمهور توسط مردم می‌شود. نهایتا دولت ناچار به تسلیم در برابر خواست ملی «بازنگری قانون اساسی و انتخاب رئیس‌جمهور مستقیما توسط مردم» می‌شود.

نتیجه انتخابات، حیرت‌آورست. به دلیل عدم مراقبت از دستاوردهای اعتراضات مدنی که به «جنبش دموکراسی‌خواهی ژوئن ۱۹۸۷» معروف شده و عدم توافق مخالفان دولت بر کاندیدایی واحد، «روتائه وو» کودتاگر نظامی سابق، در فقدان ائتلاف نیروهای مبارز، با ۳۶،۹ درصد آرا، پیروز انتخابات ریاست‌جمهوری می‌شود. روتائه وو دوست نظامی و همدست رئیس‌جمهور «چون دوهوان» در سرکوب خونین مردم گوانگجو بود که نقش کلیدی در کودتای نظامی (۱۹۷۹) و به قدرت رسیدن رئیس‌جمهور بر عهده داشت. در واقع یک دیکتاتور و کودتاگر به قدرت رسید. پنج سال طول کشید تا یکی از مهم‌ترین آرمان‌های جنبش دموکراسی‌خواهی، محقق و اولین انتخابات آزاد ریاست‌جمهوری در سال (۱۹۹۲) برگزار و برای اولین بار یک غیرنظامی (کیم یانگ سام، فعال حقوق بشر که سال‌ها زندانی سیاسی بود) به قدرت رسید. از طرفی قیام سراسری ژوئن (۱۹۸۷) کره جنوبی که به «قیام ۱۹روزه» معروف شده است، تنها منحصر به ۱۹ روز یا حتی چندین ماه تظاهرات گسترده و سراسری نبود بلکه پیشینه آن بر سه قیام مهم دانشجویی ۱۹ آوریل (۱۹۶۰)، قیام پوسان-ماسان سال (۱۹۷۹) و قیام خونین گوانگجو سال (۱۹۸۰) متکی و در امتداد چندین دهه مبارزه خون‌بار و پرهزینه شهروندان با دیکتاتوری، نقش گسترده حقوق بشر و کشتار مخالفان سیاسی بود. در واقع کشته‌شدن دانشجو بر اثر شکنجه از او یک نیروی محرک سیاسی ساخت و مانند جرقه‌ای آتش اعتراضات را شعله‌ورتر و معترضان ازهم‌گسسته را متحد کرد.

بر پایه گزارش نهادهای بین‌المللی، امروز کره جنوبی دارای یک سامانه مردم‌سالار نوگرا مبتنی بر آزادی‌های فردی است اگرچه توسعه سیاسی هر جامعه‌ای متأثر از رویکرد و عملکرد حکمرانان و مردمان آن و بسته به ویژگی‌های تاریخی، اقتصادی، فرهنگ سیاسی و اجتماعی، پیشینه سرزمینی و ساختارهای ارزشی از جامعه‌ای به جامعه دیگر، متفاوت است و نمی‌توان یک الگو یا نسخه را برای توسعه سیاسی همه جوامع پیچید و به دنبال نتایج همگون بود اما اصول جهان‌شمولی در همه جوامع انسانی برقرار است و آن اینکه اقدامی درست در زمانی مناسب، گاه، آن‌سان جریانی به راه می‌اندازد که منشأ تحولات عظیم تاریخی یک سرزمین می‌شود که البته نیاز به مراقبت نیز دارد در غیر این صورت جامعه هزینه‌داده دچار یأس و سرخوردگی خواهد شد. اقدام اخلاقی و شجاعانه دادستان در انجام وظیفه‌اش، زنجیره‌ای از وقایع را در پی داشت که دیگرانی نیز «دومینووا» به او پیوستند و جریانی فراگیر شکل گرفت. مسیر تحول‌خواهی برای ملت‌ها عموما زمان‌بر، پرفرازونشیب و گاه بسیار پرهزینه و خون‌بار است اما اقدام مسئولانه فرد فرد شهروندان یک جامعه در هر وظیفه و جایگاهی، مختصات این مسیر را به طرز مشهودی تغییر داده و موجب کوتاه‌تر و کم‌هزینه‌ترشدن آن است. این همانی است که قهرمانان جنبش ژوئن (۱۹۸۷) از دادستان گرفته تا روزنامه‌نگار، از پزشک قانونی مسئول کالبدشکافی گرفته تا رئیس زندان، همگی در لحظه‌ای حساس بدان واقف شدند و اقدام کردند. تفکرشان بر این محور بود که «چرا کاری نکنم وقتی کاری هست که می‌توانم بکنم». آنها از جایی که بر آن ایستاده بودند، یک قدم جلوتر آمدند. زمانی که آن روز برای ملتی فرا رسد، پیروزی‌اش حتمی است.

منابع در دفتر روزنامه موجود است

منابع:
۱- تیشه بار، ماندانا، (۱۳۹۵)، «بررسی روند توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی»، فصلنامه دولت‌پژوهی (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی) سال دوم، شماره ۶، ص ۴۹
2) Jameson, Sam, July 6(1987), www.latimes.com , Los Angeles Times, Korea student death sparks clash in Seoul: police disperse demonstration whit tear gas, protesters spurn ruling party condolences
3) Park, Anna, (1988), www.heinonline.org , International Election Observation: The 1987 South Korean Presidential Election
۴-تیشه بار، ماندانا، (۱۳۹۵)، «بررسی روند توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی»، فصلنامه دولت‌پژوهی (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی) سال دوم، شماره ۶، ص ۴۹
5) Nak-Chung Paik, June 4 (2007), www.apjjf.org , The Asia-Pacific Journal, Democracy and Peace in Korea Twenty Years After June 1987
۶-. تیشه بار، ماندانا، (۱۳۹۵)، «بررسی روند توسعه سیاسی دولت در کره جنوبی»، فصلنامه دولت‌پژوهی (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)سال دوم، شماره ۶، ص ۴۶
۷-همان پیشین
۸- شیرزادی، رضا، (۱۳۹۰) «دولت و توسعه در کره جنوبی»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره پانزدهم
9) Jan 31(1987), www.nytimes.com, The New York Times, Seoul student torture death changes political landscape.
10) Jan 12 (2017), www.koreajoongangdaily.joins.com, 30 years on, son s murder still haunts family.
11)Hong Nack Kim, (1998),https://ciaotest.cc.columbia.edu/journals/ijoks/v2i1/f_0013364_10860.pdf, Change and Continuity in Korean Political Culture An Overview
12)Croissant, Aurel, https://library.fes.de/pdf-files/iez/01361008.pdf ,Electoral Politics in South Korea

---

ادامه از صفحه ۶

افزایش جمعیت و آینده محیط زیست

«اندرسون» بیان داشت که «با به‌کاربردن سنجیده فضولات حیوانی و انسانی ممکن است بدون افزایش هیچ کود خارجی، خاک را برای همیشه پایدار نگه داشت»؛ به گفته «جان بلامی فاستر» در «اکولوژی مارکس»؛ «اندرسون که بی‌گمان یکی از آگاه‌ترین تحلیلگران کشاورزی در روزگار خود به شمار می‌آمد، به نفی برهان مالتوس پرداخت». اندرسون این‌گونه استدلال می‌کند که «اگر جمعیت کشوری افزایش یابد و اگر بیشتر جمعیت مردمی که در این کشور زندگی می‌کنند در کشت زمین به کار گرفته شوند، جمعیت کشور هرچه باشد، باراوری آن همگام با این جمعیت پیش خواهد رفت و این مردم در همه حال از فراوانی برخوردار خواهند بود و این را تجربه همه ملت‌ها تأیید می‌کند». ولی امروز دیگر همه می‌دانند که این نگاه «اندرسون» بیشتر به شوخی می‌ماند تا برنامه‌ای برای تولید خوراک مازاد! «قانون کمینه لیبیگ»، سرآغازی شد برای ساخت و کاربرد کودهای شیمیایی در بخش کشاورزی که این نوآوری افزایش تولید فرآورده‌های کشاورزی در واحد سطح را در پی داشت. به بیان آشکار، کاربرد کودهای شیمیایی که خود پی‌آیندی از گسترش دانش کاربردی در بخش کشاورزی بود، بنیان‌های دیدگاه «توماس مالتوس» را دست‌کم درباره جمعیت‌های انسانی و آن‌هم تنها در بازه زمانی بسیار کوتاه در هم کوبید. امروز دیگر این پذیرفته شده که بین ۳۰ تا ۶۰ درصد افزایش تولید فرآورده‌های کشاورزی و خوراکی وابستگی آشکار به کاربرد کودهای شیمیایی دارد و بر همین بنیان، بیانیه جهانی غذا در سال ۱۹۹۶، از کود شیمیایی در جایگاه کلید امنیت خوراکی جهان نام برد ولی پرسش اینجاست که این کلید تا کجا در قفل چالش جمعیت - خوراک خواهد چرخید؟

بزرگ‌ترین کاستی دیدگاه و قانون «توماس مالتوس» این بود که بسیار فراتر و پیشروتر از دوران خود بیان شده بود. بی‌گمان در روزگاری که مالتوس می‌زیست هنوز ماشین بخار فراگیر نشده و در پی آن «مکانیزاسیون» و پس از آن کاربرد کودهای شیمیایی یا «فرتیلاسیون» خاک‌های کشاورزی و سپس «ترانس ژنیزاسیون» شناخته نشده بودند. ولی پرسش اینجاست که گونه ما تا کجا می‌تواند جمعیت خود را افزایش دهد و در کنار آن با افزایش یافته‌های دانش‌بنیان از چنگ «قانون مالتوس» بگریزد؟ پیش‌بینی‌ها چشم‌اندازهای امیدوارکننده‌ای را پیش‌روی ما قرار نمی‌دهند چراکه این بار دو گزاره «کمبود منابع» و «آلودگی محیط زیست» هم وارد این بازی شده‌اند. فرسایش خاک‌های حاصلخیز و اندوخته‌های رو به پایان آب شیرین مهم‌ترین گزاره‌هایی هستند که تولید فرآورده‌های خوراکی را با چالش روبه‌رو کرده‌اند تا جایی که «مجمع جهانی اقتصاد» به تازگی هشدار داده که چنانچه روند فرسایش خاک‌های کشاورزی تا ۲۰ سال آینده ادامه یابد، دست‌کم ۴۰ درصد از تولید فرآورده‌های کشاورزی کاسته خواهد شد و این درحالی است که رشد بهداشت همگانی در کشورهای جهان، همچنان زمینه‌ساز رشد جمعیت خواهد بود و این همه ماجرا نیست چراکه گزارش‌های سازمان خواروبار ملل متحد بیانگر این است که هم‌اکنون نیز بیش از یک میلیارد نفر از مردم جهان دچار «سوء تغذیه» هستند و چنانچه تولید فرآورده‌های کشاورزی در «کشورهای در حال توسعه» تا سال ۲۰۵۰ به دو برابر هم افزایش یابد باز هم از هر ۱۰۰ نفر پنج نفر دچار «سوء تغذیه» خواهند بود. راهکار سازمان ملل متحد برای فرار از درافتادن در دام «قانون مالتوس» این است که «برای بهبود و کاهش ناامنی غذایی و سوء تغذیه، در آینده باید رشد تولیدات کشاورزی از رشد جمعیت پیشی بگیرد» و این در حالی است که نرخ رشد تولید فرآورده‌های کشاورزی جهان رو به کاهش است. داده‌های رسمی می‌گوید نرخ سه درصدی رشد سالانه تولید فرآورده‌های کشاورزی که در گذشته در کشورهای در حال توسعه وجود داشت، به نصف کاهش یافته است. داده‌های رسمی ملل متحد می‌گوید که در ۵۰ سال گذشته، پهنه‌های زیر کشت جهان در پی جنگل‌تراشی‌های گسترده ۱۲ درصد رشد داشته و در همین بازه زمانی پهنه‌های کشت آبی نیز با شتاب نگران‌کننده‌ای دو برابر شده و برون‌داد این دو رخداد این بوده که تولید فرآورده‌های کشاورزی در جهان بین ۲،۵ تا سه برابر رشد کرده است. کوتاه و گویا اینکه که تولید خوراک در کشورهای ثروتمند از روند افزایشی و در کشورهای غیرثروتمند از روند کاهشی برخوردار بوده است و این ناترازی تولید می‌تواند پیامدهای نگران‌کننده‌ای را در سطح جهانی زمینه‌ساز شود و این نگرانی آنگاه بیشتر و بیشتر خواهد شد که بدانیم تا سال ۲۰۵۰، برای فراهم‌ساختن خوراک جمعیت کره زمین باید تا ۷۰ درصد بر تولید فرآورده‌های کشاورزی کره زمین افزوده شود. دیگر داده‌های رسمی بیان‌شده از سوی سازمان ملل متحد می‌گوید نیاز به فرآورده‌های کشاورزی از ۲،۱ میلیارد تن امروزی به بیش از ۳ میلیارد تن در سال ۲۰۵۰ افزایش خواهد یافت و مصرف آب شیرین در بخش کشاورزی از ۲۹۰۰ کیلومتر مکعب به بیش از سه هزار کیلومتر مکعب افزایش خواهد یافت. اینکه آب شیرین و خاک حاصلخیز و نهاده‌های لازم برای این افزایش تولید چگونه فراهم خواهد شد یک پرسش و پیامدهای محیط‌زیستی گسترش کشاورزی دربرگیرنده پاک‌تراشی جنگل‌ها و کاربرد سم و کودهای شیمیایی و در کنار آن افزایش تولید گازهای گلخانه‌ای با کره زمین و زیست‌مندان آن چه خواهد کرد، پرسش دیگری است که پاسخ آن چندان سخت نیست. بی‌گمان محیط زیست کره زمین از توان و کشش گسترش روزافزون بخش کشاورزی با پیامدهای ناگوار آن برخوردار نیست وگونه انسان چنانچه بخواهد در دام «قانون مالتوس» گرفتار نشود، ناچار به مهار جمعیت و کاهش نرخ زاد و ولد و همچنین کاهش مصرف همه چیز خواهد بود.

مارکس و انگلس؛ مالتوس اشتباه می‌کرد. همیشه راهی برای فرار هست

در نخستین سال‌های سال ۱۸۴۴ «قانون مالتوس» با به‌کاربردن واژگانی همچون «نظریه دردانه بورژوازی» از سوی «انگلس» و «تعصب روحانی» از سوی «مارکس» به چالش کشیده شد. اگرچه پیش از این دو، اندیشمندانی همچون «اوون» نیز «مالتوس» را به این دلیل که «مشکلات معیشت را به کمبود در ذخایر طبیعت مربوط می‌داند نه به قوانین انسانی در ستیزه با قوانین طبیعی» به چالش کشیده بود ولی پرچمدار به چالش کشیدن و گذشتن از دیدگاه‌های مالتوس «مارکس» و«انگلس» بودند و در این میان گاهی انگلس از کوبیدن بر سر مالتوس از مارکس هم پیشی می‌گرفت. «انگلس» می‌گفت؛ «آشکارترین اعلان جنگ بورژوازی به پرولتاریا همانا قانون جمعیت مالتوس و آن قانون فقر جدید است که در مطابقت با این قانون جمعیت طرح‌ریزی می‌شود» «انگلس» در ادامه به چالش کشیدن قانون مالتوس می‌نویسد؛ «قانون جمعیت مالتوس برای این طراحی شده بود که هرگونه مفهومی را در این باب که آسایش فقرا یک حق است از بن براندازد و این نکته را ثابت کند که عناصر فقرزده جامعه زائدند و از این رو نباید از گرسنگی محافظت شوند». در به چالش کشیدن قانون جمعیت مالتوس، مارکس هم دست‌کمی از یاران دیرین خود انگلس نداشت. مارکس قانون افزایش مالتوس را از این دید که «بیانی وحشیانه به دیدگاه وحشیانه سرمایه می‌دهد» به چالش می‌کشید و بر سر آن می‌کوفت. جدای از همه نظریه‌پردازی‌های انجام‌شده از جانب «مارکس» و «انگلس»، آیا این دادگرانه نیست تا پیامدها و پی‌آیندهای به‌کارگیری این دو دیدگاه رودررو را واکاوی کنیم؟ پیش‌تر در همین یادداشت بیان شد که به‌کاربستن قانون «مالتوس» در بریتانیا، فقر همگانی و فراگیر را در سراسر این کشور تا ۴۰ درصد کاهش داد. دستاورد به‌کاربستن دیدگاه‌های آنانی که قانون «مالتوس» را «نظریه دردانه بورژوازی» و «تعصب روحانی» یا «آشکارترین اعلان جنگ بورژوازی به پرولتاریا» یا قانونی که «بیانی وحشیانه به دیدگاه وحشیانه سرمایه می‌دهد» می‌دانستند، برای کمون‌های بشری چه بود؟ آیا بایسته و دادگرانه نیست تا این دستاورد درخشان و شایسته ستایش و نکوداشت رخ‌نموده در پی به‌کارگیری دیدگاه‌های «مالتوس» را در برابر دستاوردها و پیامدهای به‌کاربستن دیدگاه‌های ناهمسویان او، آقایان «مارکس» و «انگلس» بگذاریم؟